

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

تیمی از همکاران قلمی

۲۵ اگست ۲۰۲۲

ولایت های افغانستان در مسیر تحولات اجتماعی – اقتصادی

(۳)

زراعت و زمینداری در افغانستان:

افغانستان امروزی بخشی از ساحة تمدنی بزرگ "فلات آریین" یا آریانا محسوب می شود. به گواهی باستان شناسان و محققان امریکائی در بخش زراعت، این سرزمین از دیرباز بدین سو زیستگاه حیوانات و انسان ها و رویشگاه نباتات بوده است. تعدادی از دانشمندان "اگرانومیست" (متخصص غله جات در زراعت) امریکائی طی تحقیقی در دهه هفتاد میلادی قرن بیستم مدعی شدند که بذر نبات گندم برای نخستین بار توسط انسان در مناطق اطراف کوه های هندوکش به خاک افشاندن شده و اهلی شد؛ جایی که مردم آن همین اکنون پس از گذشت هزاران سال، هنوز هم به دلیل وجود مالکیت خصوصی بر زمین و مناسبات تولیدی ستمگرانه نیمه فئودالی ناشی از آن و تجاوزات مکرر امپریالیستی - ارتجاعی بیرونی، گرسنه اند. افغانستان کنونی دارای ۲۲،۶۵ میلیون هکتار زمین می باشد. قسمت اعظم آن را دشت های خشک بی آب و علف تشکیل می دهد. اول زمین های زراعتی افغانستان عبارت از زمین های آبی دشتی و للمی اند که دهقانان و کارگران روزمزد زراعی با کشت انواع حبوبات و غرس نهال های مثمر و غیرمثمر در آن مصروف اند. زمین های زراعتی ۸.۷ میلیون هکتار ۹۶/۱۱ فیصد ساحة خاک افغانستان را احتواء کرده است، کشت و زرع می شود.

دوم ساحة علفچر ها و جنگلات است که ۳۱ میلیون هکتار را احتواء کرده و حدود ۴۹٪ آن جنگلات و علفچر ها است. اراضی افغانستان طوریست که هر منطقه، دشت و دره آب و هوای مخصوص دارد؛ بعضی از ولایت ها گرمسیر و بیشتر ولایت های کشور سرد سیر اند. دشت های خشک و بی آب و علف که بیشترین زمینداری را در کشور تشکیل می دهد، امروزه با استفاده از حفر چاه های عمیق و «سولر - انرژی آفتاب» به فارم های بزرگ تبدیل و به صورت مکانیزه با تخم های بذری اصلاح شده و با هدایت و کمک مالی سازمان های متعلق امپریالیسم جنایتگستر امریکا برای کشت کوکنار و چرس و تولید مواد مخدر از آن استفاده می شوند. همچنان در قسمتی از اراضی فارم های بزرگ زراعتی توسط مافیای قدرت و با سرمایه دلالی - مافیائی برای تولید کوکنار و زعفران در کشور احداث شده است. در این گونه فارم ها کارگران زراعتی، عمدتاً زنان کارگر در ازای مزد نقدی خیلی ناچیز و با نرخ استثمار بالا، زعفران تولید می کنند.

این محصولات درآمد را در این اراضی وسیع منبع درآمد و ثروت هنگفتی برای طالبان، مافیای محلی به شمول رهبران و کادر های محلی گروه طالبان، مافیای منطقه ئی (مافیای کشور های تاجیکستان، ایران، روسیه، پاکستان و ترکیه) و فرمانطقه ئی بین المللی سازمان های متعلق به نهاد های رسمی دول اشغالگر به ویژه دولت امریکا و طالبان تا قبل از به قدرت رسیدن طالبان به قدرت در یک سال قبل بوده است. این ثروت سرشار خداداد در پیشبرد جنگ تجاوزکارانه امپریالیست های اشغالگر امریکا - ناتو و جنگ نیابتی و نزاع قدرت مزدوران طالبان در افغانستان هزینه شده و ماشین جنگی و کشتار آن و سائر ابزار ها مثل انفجار و انتحار اجیران خون آشام طالبان را به حرکت آورده و از نگاه اقتصادی زمینه ساز شده است. زیان های انسانی و محیطی آن برای افغانستان و مردم آن و مردمان جهان هم از لحاظ کشت تریاک و ترویج اعتیاد به مواد مخدر در داخل و صدور آن، کاهش در تولید غلات و حبوبات و سبزی و میوه های مورد نیاز جامعه و یا برای صادرات و هم از لحاظ استفاده بی رویه آب های زیرزمینی توسط دستگاه های مکانیزه، زخم ناسوری است در پیکر جامعه بلاکشیده ما و هم از گذشته تا حال و آینده ها از مردم و به خصوص از جوانان کشور ما قربانی گرفته و خواهد گرفت.

از جمله تمام زمین های زراعتی، صرف ۲ میلیون هکتار زمین به شیوه های زرع سنتی با ابزار بدوی و یا قسماً مکانیزه (استفاده از تراکتور برای شیار زدن زمین و ماشین تریشر برای خرمن کوبی کم کم مرج شده است) توسط دهقانان در اکثر مناطق دور افتاده کشور گندم کشت شده و مقدار محصول دهی آن مصرف داخلی را تکافو نکرده و همه ساله میلیون ها تن گندم از خارج به کشور وارد می شود.

تنها در سال ۱۹۷۴م افغانستان طبق گزارش ملل متحد از لحاظ تولید گندم خودکفا شد. عوامل این عدم خودکفائی متعدد بوده است: از جمله عوامل طبیعی، ازدیاد نفوس، بی برنامهگی دولت ها در بخش زراعت و ارتقای سطح تولیدی با استفاده از تکنالوژی زراعتی و روش های عصری زرع، عدم استفاده از بذر اصلاح شده و ادویه ضد آفات زراعتی، فقدان کود کیمیائی وافر و ارزان، تغییرات تدریجی اقلیمی به زیان زراعت، استفاده بیشینه از منابع سرزمینی و زیرزمینی آب به شیوه غیرمعقول، جنگ ویرانگر طولانی فرار کشتکاران از روستا های کشور و سرانجام تصمیم دولت شاهی و دولت های جانشین آن برای تأمین منافع و خواسته های طبقه حاکمه و تمکین در برابر سرمایه مالی امپریالیستی و بر زمینه شکل گیری سرمایه کمپرادوری و بوروکراتیک، سیاست کاشت نباتات صنعتی مثل پنبه و لبلبو را به جای غلات و حبوبات در ولایت های شمالی و شمال شرقی افغانستان مثل بغلان و کندز و غیره که به گدام افغانستان مشهور بودند، در عین بی توجهی به ترویج کاشت نیشکر و استخراج شکر آن به بوره با تکنولوژی مدرن، را در پیش گرفتند که در این مختصر اندکی به آن دو می پردازیم:

شرکت سپین زر کندز:

شرکت سپین زر در سال ۱۳۱۴ش برای بار نخست به نام "شرکت شمالی" ایجاد گردید. در سال ۱۳۲۵ش به نام "بانک ملی"، در سال ۱۳۲۹ش به نام "شرکت نساجی"، در سال ۱۳۳۵ به نام "د پنبه اتحادیه شرکت"، در سال ۱۳۳۹ش به نام "شرکت سپین زر" مسمی و از اوائل دهه پنجاه شمسی تا پس از کودتای مزدوران "خلقی - پرچی" و پس از آن تا زمان مسدود شدن، من حیث تصدی انتفاعی دولت در چوکات قانون تصدی ها (همان سکتور دولتی و اقتصاد بوروکراتیک آکنده با فساد) فعالیت داشته است. وظیفه اساسی این تصدی، تشویق توأم با نوعی اجبار اقتصادی زارعان این مناطق به کاشت پنبه به جای گندم و برنج و حبوبات دو لپه ئی (نباتات خاندان باقلا) در ولایت کندوز و سائر نواحی و خریداری پنبه از نزد آنان، تولید پخته مخلوج و مواد فرعی مانند روغن، صابون، کنجاره و

پوستک بوده است. در زمان فعال بودن فابریکه، سالانه ۲۰ الی ۳۰ درصد پخته محلول تولید این تصدی برای اكمال مواد خام نساجی های داخلی کشور استفاده می شد و متباقی آن به خارج از کشور مخصوصاً کشور جرمنی صادر می گردید. ظرفیت اعظمی تصدی سپین زر الی سال ۱۳۵۷ شمسی در اوج ظرفیت تولیدی، خریداری ۱۰۰۰۰۰ تن پنبه، تولید ۳۰۰۰۰ تن محلول، ۷۰۰۰ تن روغن و ۳ میلیون کلچه صابون در یک کمپاین بوده که بعد از سال ۱۳۵۷ش سال به سال در فعالیت تصدی کاهش به عمل آمده و از سال ۱۳۸۵ به بعد تمام فعالیت های تولیدی تصدی متوقف گردیده است(*) .

با احداث این شرکت و کاشت پنبه به جای غلات، مخصوصاً گندم آبی و برنج در ولایت های شمالی افغانستان، کاهش چشمگیری در تولید غلات کشور به میان آمد.

فابریکه قند بغلان:

این فابریکه به صورت شرکت سهامی به طور عمده با سرمایه دولت المان و در بخش خدمات تخریکی فابریکه مؤسساتی از کشور های المان، انگلستان و چکسلواکی در سال ۱۳۱۷ شمسی تهادب گذاری شده و در خزان سال بعد به تولیدات خود را آغاز کرد ، ظرفیت تولیدی این فابریکه در آن وقت به پراسیس ۷۰۰ تن لبلبو در ۲۴ ساعت بالغ می شد. این شرکت با سرمایه امپریالیستی و بوروکراتیک در سال ۱۹۷۷م به بلند ترین ظرفیت تولیدی که ۳ برابر بلند تر از ظرفیت اولی می شد، نایل آمده و بعد از آن در اثر جنگ و ناامنی از سال ۱۳۵۸ش ظرفیت تولیدی آن پائین آمده و بعد از سال ۱۳۷۲ الی ۱۳۸۵ش فابریکه به دلیل جنگ، ناامنی و فقدان مواد لازم، کادر ها و تجهیزات فنی از تولید باز مانده است. پس از سال ۱۳۸۵ش کارخانه مذکور توسط المانی ها بازسازی و فعال شده و دولت المان سهم خود را به دولت افغانستان واگذار کرد. پس از چندی این پروژه ناموفق اقتصادی به دلایل کمبود مواد، تا قبل از سقوط دولت مزدور غنی کادر فنی و قطعات، تولیدش کاهش یافته است و وضع جاری آن روشن نیست.

علاوه از این که کاشت لبلبو به جای غلات در مربوطات ولایت بغلان برای تأمین مواد خام این کارخانه، ضربه سختی به تولید غلات و حبوبات بود، با توجه به شرایط اقلیمی افغانستان خود این شرکت نیز طرح اقتصادی مؤثری نبوده است. در حالی که از لحاظ مصرف شکر، افغانستان یک مملکت مصرفی بوده و میزان مصرف سالانه شکر تقریباً به ۶۵۰۰۰۰ تن شکر می رسیده، فابریکه قند بغلان در زمان فعال بودنش از این مقدار ذکر شده صرف الی ۳٪ را تولید کرده می توانست. و برای این مقدار به پنج باب فابریکه تولید شکر با ظرفیت ۱۰۰۰۰ تن لبلبو در شبانه روز، ضرورت بود. پس از سال ها تعطیلی، سرانجام پس از اشغال کشور توسط امپریالیسم امریکا و شرکاء، دولت مزدور کرزی در سال ۱۳۸۳ش/ ۲۰۰۴م بر پایه سیاست نئولیبرالی خصوصی سازی، این شرکت را به بخش خصوصی فروخت.

ایجاد شرکت قند بغلان بر اساس طرح غارتگرانه المانی ها، یک پروژه نسبتاً ناموفق بود و در عین ضریب زدن به تولید گندم و برنج و سائر نباتات مورد نیاز در ساحات آن ولایت، با تولید ناکافی شکر، نیز ناموفق بود. با توجه به شرایط اقلیمی نسبتاً گرم و مرطوب ولایت های جنوبی و جنوب شرقی کشور، در روشنائی شباهت های اقلیمی آن با مناطق آن سوی سرحد تحمیلی دیورند، در آن ولایت ها شرایط برای کاشت نیشکر و تولید شکر از آن، در عین تولید غلات در شمال کشور، به مراتب اقتصادی بوده است که تا حال بدان توجه نشده است.

زمین های افغانستان منشأ، مادر و رستنگاه بسیاری از گیاهان است. به طور طبیعی به جز چند گیاه محدود همه گیاهان در این خاک می رویند. در مناطقی از شمال، غرب، مرکز، شرق و جنوب غرب افغانستان انواع سبزی ها و میوه ها

مثل انگور، خربوزه، تربوز، انار، کدو، ترائی، گلپی، زردک، شیرین بویه، انواع غلات و حبوبات از قبیل گندم للمی و آبی، جو، جوار، جودر، ارزن، برنج لوبیا نخود، ماش، باقلا و... می روید؛ ولی نکتهٔ پراهمیت اینست که گیاهان صنعتی از قبیل لبلبو، پنبه، تنباکو، زعفران، گل آفتاب پرست، گیاهانی چون شیرشم، زغر، کنجد و گیاهان نشئه آور چون چرس و کوکنار، گیاهان طبی نظیر هنگ، زیره و شیرین بویه، بابونه، زعفران، اسفرزه و غیره گیاهان پروتئین دار نظیر لوبیا نخود، عدس، ماش، باقلا، فاصلیا و... خیلی خوب حاصل می دهد.

علاوه بر نباتات فوق الذکر، از قدیم مناطقی از افغانستان برای رویش جنگل های انبوه از نوع درخت های سوزن برگ مثل سرو، ارچه، انواع چنار و بید و میوه های سردرختی از قبیل توت، بادام، چهارمغز، پسته، آلو، آلبالو، گیلاس، سیب، شفتالو، انار، بهی، ناک و خرما (اخیراً در ولایت فراه کاشت می شده است) مساعد بوده است.

موجودیت سیستم راکد اقتصادی - اجتماعی فئودالی در امتداد قرون و در سده های پسین نظام نیمه فئودالی - نیمه مستعمراتی و با دولت های مستبد بوروکراتیک غرق در فساد و دست نشانده، نه تنها عامل سرکوب جنبش های دهقانی در کشور شده است، بلکه در همکاری با امپریالیسم غارتگر بیرونی زمینه های رشد و توسعهٔ مستقلانهٔ اقتصاد زراعتی را با ترویج زراعت مدرن به کمک دانش، مهارت و امکانات فنی عصری به سوی خودکفائی در تولیدات زراعتی به خصوص غلات و حبوبات، سد کرده اند. چهار دهه جنگ تجاوزکارانه و ارتجاعی، بمب و ویرانی نیز همدست با عوامل فوق الذکر و سیاست های اقتصادی غلط ارتجاعی توأم با مزدور منشی دولت های وقت در پای سوسیال امپریالیسم و امپریالیسم، نیز در کاهش نیروی کار دنیای وسیع روستا های کشور و در نتیجه، در کسر تولید محصولات زراعتی کشور مؤثر بوده است.

ترویج مواد مخدر و اعتیاد:

با شروع جنگ و ناامنی در چهار دهه قبل در سراسر افغانستان و فقدان کنترل دولت های مرکزی از زمان رژیم کودتای ۷ ثور تا سقوط رژیم مزدور ساختهٔ اشغالگران امریکا - ناتو در افغانستان اشغالی در یک سال قبل، علاوه از تغییرات وارده در نظام مالکیت، فرار یا کشته شدن مالکان قبلی و سر برآوردن جنگ سالاران زورمند به مثابهٔ مالکان تازه از راه رسیده در کشور و استحالهٔ تعدادی از مالکان جدید به پدیدهٔ "فئودال - کمپرادور"؛ به تدریج فرهنگ مافیائی در عرصهٔ زمینداری و فعالیت زراعتی از بیرون و از متن جنگ راه باز کرده و رواج یافت. قبل از چهار دههٔ اخیر در برخی مناطق افغانستان کوکنار و چرس کاشته شده و حاصل آن مصرف محدود داخلی داشت. برای اولین بار در زمان اشغالگری سوسیال امپریالیسم شوروی بود که امپریالیسم امریکا و به ویژه سازمان "سیا" برای سودآور ساختن جنگ مقاومت رسمی افغانستان به حیث یک پروژهٔ اقتصادی - مافیائی، در مناطق شرق و جنوب غرب افغانستان (منطقهٔ مرزی شینوار و ولایت هلمند) بذر اصلاح شدهٔ کوکنار را وارد و از طریق رهبران و قوماندان های تنظیم های جهادی کاشت کوکنار را آغاز کرده و رونق بخشید. در بدو کار، فابریکه های پراسیس (تبدیل) تریاک به هروئین در آنسوی مرز دیورند در منطقهٔ قبایلی شینوار جا به جا شده بود. موازی با تولید و تجارت تریاک و مشتقات آن، کاشت و تجارت چرس یا حشیش نیز مورد توجه مافیای محلی و بیرونی قرار گرفته و رونق گرفت.

هرچند، دست های برخی از رهبران گروه طالبان در دروهٔ اول "امارت" شان در جنایت مربوط به "تجارت مرگ" آلوده بود، ولی پس از سقوط و فرار افراد این گروه جنایت پیشه در آخر سال ۲۰۰۱م، طی سال ها برخی رهبران و منتقدان گروه طالبان در برخی از ولایت های جنوب غربی کشور مثل هلمند و فراه و تا حدودی اورزگان و در شمال شرق در ولایت بدخشان در حد رهبران محلی و بومی مافیای مواد مخدر به گونهٔ فعالانه در تولید، پراسیس و تجارت

(مواد مخدر) سهم داشته اند. گزارش ها حاکی از آن بوده است که گروه طالبان تا قبل از ماه اسد سال گذشته و عروج به سریر "امارت اسلامی" سالانه در حدود ۶۰۰ میلیون دالر از این مدرک عاید داشته است. بخشی از این پول باد آورده بی زحمت و حرام از نگاه آموزه های اسلامی، به جیب رهبران و کادر های محلی مافیائی گروه منافق طالبان ریخته و قسمت دیگر آن در جنب سائر عواید از منابع داخلی و خارجی، مخارج حرکت ماشین جنگی و انتحار گروه طالبان را تأمین می کرده است. سرازیر شدن این پول سرشار حاصله به جیب رهبران طالبان تا همین اکنون که یک سال از زمامداری خونین این گروه مافیائی ریاکار می گذرد، نیز بلا تغییر مانده است و در خدمت دستگاه کشتار و سرکوب خونین گرسنگان بیکار جویای نان و کار و زنان و مردان ستمکش، آزاده و معترض افغانستان قرار دارد.

طی دهه ها علاوه از کاشت نباتات پردرآمد مثل کونکار، چرس، زعفران و سائر نباتات صنعتی و طبی... که محصول و برداشت آن به جیب کمپرادوران و مافیای جهادی - طالبی و مالکان و اربابان قدیم و جدید می ریزد. سهم کارگران روزمزد زراعتی در مزارع بزرگ شبیه "پلانتاژ" با سرمایه کمپرادوری - مافیائی (عمدتاً در حوزه غرب کشور) و خرده مالکان زمین، از این عاید سرشار، با عدد صفر نزدیکی داشته است. با احتساب شرایط بد اقلیمی و خشکسالی ها برای کاشت کونکار، مافیای زورمند غدار و تاراجگر محلی دهقانان خرده مالک را با مواد مخدر، سودجویی، خرید ارزان محصول و تاراجگری آنان از طریق پیش پرداخت پول محصول سال یا فصل بعد و دادن قروض به دهقانان نیازمند پول، آن دهقانان خرده مالک و کم بضاعت را در شبکه عنکبوتی خویش گیر کرده و با مکیدن خون این زحمتکشان و غصب تکه زمین شان، از آنان سلب می کنند.

باید تذکر داد که علاوه از کاشت نباتات پردرآمد فوق، دهقانان و زحمتکشان در غرب و شمال کشور در تربیه کرم ابریشم «پپله» مهارت داشته و دامداری و مالداري و تربیه گوسفند های قره قل و اسب نیز شهرت دارند. در نواحی مرکزی و ارتفاعات بلند انواع میوه های تازه و خشک را رویانده و از حیوانات اهلی مثل گاو، اسب، خر و شتر، و گوشت، پوست، پشم و شیر گاو، بز، گوسفند و شاید شتر مردم کشور ما در زراعت، ترانسپورت، پوشاک، تغذیه و صنعت استفاده می کنند.

ادامه دارد

* پست فیسبوکی شرکت دولتی سپین زر کندز ۲۹ اپریل ۲۰۱۹